

ترجمه‌ی غیبت نعمانی

نویسنده: محمد بن ابراهیم نعمانی

معروف به: ابن ابی ریب

مترجم: جابر رضوانی

سرشناسنامه: نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۰ ق.

عنوان قرارداد: الغیبه، فارسی - عربی

عنوان و نام پدیدآور: ترجمه غیبت نعمانی / نویسنده محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن ابی زینب؛ مترجم جابر رضوانی

مشخصات نشر: تهران، اندیشه مولانا، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۵۸۰ ص.

شابک: ۸۹۰۰۰ ریال - ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۳۴-۵۹-۴ ISBN :

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.

موضوع: مهدویت

شناسه افزوده: رضوانی، جابر، ۱۳۵۰ - مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ غ ۹۰۴۱/۵۶۶ BP۲۴۲/۴ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتاب شناسی ملی: ۲۳۹۸۸۸۱

مؤلف

غیبت نعمانی

تالیف: محمد بن ابراهیم

مترجم: جابر رضوانی

ناشر: انتشارات اندیشه مولانا

ناشر همکار: انتشارات دارالفکر

ناظر فنی: حسن مطیع شرعی

چاپخانه: قدس - قم

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۹۰۰ تومان

ISBN : ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۶۳۴ - ۵۹ - ۴

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۶۳۴ - ۵۹ - ۴

اندیشه مولانا

قم - خیابان صفائیه - جنب مدرسه امیرالمؤمنین (ع) پلاک ۶۳۶

تلفن: ۷۷۴۳۵۴۴ - ۷۷۲۳۶۴۵ - فاکس: ۷۷۲۸۸۱۴

دفتر تهران - خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - خیابان شهدای ژاندارمری

روبروی اداره پست - پلاک ۱۲۴ - تلفن: ۶۶۴۰۸۹۲۷ - ۶۶۴۰۹۳۵۲ - فاکس: ۶۶۹۷۷۶۲۰

وبسایت: www.darolfekr.com ایمیل: info@darolfekr.com

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

نگاهی به زندگانی ابن ابی زینب رضی الله عنه

محمد بن ابراهیم نعمانی کیست؟

ابو عبد الله، محمد بن ابراهیم بن جعفر ملقب به کاتب نعمانی، مشهور به ابن ابی زینب، از راویان، محدثان و بزرگان شیعه در اوایل قرن چهارم هجری است.

او نویسنده‌ای خوش فکر، عظیم القدر، شریف المنزله، دارای قدرت استنباط، و از اطلاعات وسیعی نسبت به رجال و احادیث برخوردار بوده است.

از شاگردان بنام ثقة الاسلام کلینی رضی الله عنه بوده و اکثر علوم خود را از آن بزرگوار به ارث برده و کاتب و نویسنده او به شمار می‌آمد.

شیخ نعمانی جهت طلب علم و برای اهمیت دادن به شنیدن حدیث از یک راوی معتبر رنج سفر را بر خود می‌خرد و بار و نه‌اش را می‌بست و به شهرهای مختلفی سفر می‌کرد که در سال ۳۱۳ هجری قمری به شیراز رفت تا از عالم بزرگوار آن شهر، ابو القاسم موسی بن محمد اشعری نوه‌ی سعد بن عبد الله قمی بدون واسطه روایت بشنود و راوی روایات او باشد.

در سال ۳۲۷ هجری قمری به بغداد سفر کرد تا از راویان شیعه‌ی آن شهر هم بهره‌برد که از بزرگانی مانند: احمد بن محمد بن سعید بن عقده کوفی و محمد بن همام بن سهیل روایت شنید.

همچنین در سال ۳۳۳ هجری قمری به اردن سفر کرد تا از محمد بن عبد

الله بن معمر طبرانی و ابو الحارث عبد الله بن عبد الملك بن سهل طبرانی روایت بشنود.

که پس از آن به سوی شهر دمشق رفت و در آنجا از محمد بن عثمان بن علان دهنی بغدادی روایت شنید.

وی بعد از آن، به شهر حلب رفت که مردم و علمای حلب استقبال بسیار گرمی از او کردند و از ایشان خواستند که در آن شهر اقامت کند تا از محضرش که سرشار از روایات اهل بیت عصمت و طهارت بود، بهره ببرند. او نیز دعوت آنها را پذیرفت و تا آخر عمر در آن شهر ماند و به نشر فضائل اهل بیت علیهم السلام خصوصا درباره‌ی وجود نازنین آقا امام زمان علیه السلام که اوایل دوران غیبت کبری آن حضرت بود پرداخت که ثمره‌ی این شهر کتاب غیبت او است.

الغیبة چه کتابی است؟

کتاب الغیبه شامل روایات‌هایی از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام هست که درباره‌ی غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در شهر حلب سال ۳۴۲ هجری قمری نوشته شده است.

که از جمله موضوعاتی که می‌توان به آن اشاره کرد عبارتند از: وجوب حفظ اسرار آل محمد علیهم السلام، الهی بودن مسئله امامت، تعداد ائمه علیهم السلام، کسی که به دروغ ادعای امامت کند، روایات درباره غیبت امام زمان علیه السلام، درباره صبر و انتظار فرج، درباره امتحان، صفات امام منتظر، کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، لزوم حجت الهی در روی زمین، نابسامانی و سختی وضع شیعه در دوران غیبت، وصف لباس آن حضرت، وضع شیعه در زمان خروج امام علیه السلام، مدت حکومت امام علیه السلام، صفات لشکر آن حضرت و ... اشاره نمود.

کتاب حاضر شامل ۴۷۸ روایت می باشد که در ضمن ۲۶ باب آمده است.

سخن نجاشی

نجاشی، یکی از مشایخ بزرگ شیعه درباره نعمانی می گوید:
«نعمانی، معروف به ابن زینب، از مشایخ بزرگ شیعه، از مقام و منزلتی بزرگ برخوردار است و دارای شخصیتی شریف و عقیده ای صحیح و روایاتی فراوان است.»^(۱)

اساتید

نعمانی از محضر شخصیت های بزرگی از راویان حدیث بهره مند شد مانند:

- ۱ - محمد بن یعقوب کلینی ؛
- ۲ - محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری ؛
- ۳ - ابو علی، محمد بن همام بن سهیل بن یران، کاتب اسکافی ؛
- ۴ - ابو القاسم موسی بن محمد قمی ؛
- ۵ - محمد بن عثمان بن علان دهنی بغدادی ؛
- ۶ - احمد بن محمد بن سعید کوفی، معروف به ابن عقده .

تألیفات

شیخ نعمانی در دوران عمر پر خیر و برکت خویش کتاب هایی هم نوشته است که عبارتند از:

۱. رجال نجاشی، ص ۳۸۳؛ که علامه حلی در رجال خود ص ۱۶۲ و ابن داود هم در رجالش ص ۲۹۰ همین نظر نجاشی را آورده اند.

- ۱ - کتاب الفرائض ؛
 - ۲ - کتاب الرد علی الإسماعیلیة ؛
 - ۳ - کتاب التفسیر ؛
 - ۴ - کتاب التسلی ؛
 - ۵ - نثر اللثالی فی الحدیث (۱) ؛
 - ۶ - الدلائل (۲) ؛
 - ۷ - رسالة فی أصناف القرآن (۳) ؛
 - ۸ - کتاب الغیبة.
- که متأسفانه بجز کتاب غیبت که کتابی مورد اعتماد و مشهور است، (۴) دیگر تألیفات ایشان به دست ما نرسیده و فقط شیخ حر عاملی می فرماید: من بخشی از تفسیر ایشان که روایات نعمانی از امام جعفر صادق علیه السلام می باشد را دیده ام.

جابر رضوانی
شهر مقدس قم

۱. موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۳۳۶.
 ۲. فهرس التراث، ج ۱، ص ۳۷۸.
 ۳. فهرس التراث، ج ۱، ص ۳۷۹.
 ۴. موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۳۳۶.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مترجم

دوران غیبت امام زمان علیه السلام که ما در آن زمان قرار داریم و تقریباً یازده قرن از آغاز آن می‌گذرد و علم انتهایی آن در نزد خداست یکی از دوران احساس تاریخ بشریت است و لذا علما درباره‌ی این دوران کتاب‌های فراوانی را به رشته‌ی تحریر در آورده‌اند که از جمله‌ی آن کتاب‌ها کتاب شریف غیبت نعمانی، یکی از گنجینه‌های شیعه درباره‌ی غیبت امام زمان علیه السلام است که توسط عالم بزرگوار، محدث گرامی در قرن چهارم هجری قمری نوشته شده و برای مایه یادگار مانده است.

در این کتاب سعی نموده‌ایم در حد توان ترجمه‌ای ساده و روان ارائه کنیم که نسل جوان امروزی برای فهم روایات غنی دینی بتوانند به راحتی و سهولت از آن استفاده کنند.

و دیگر اینکه برای دسترسی به متن عربی ترجمه مقابل آورده شده است که برای علاقه‌مندان هر دو متن در کنار هم قرار گرفته است.

برای به دست آوردن تعداد احادیث کتاب شریف شماره‌ی مسلسل را قبل از هر حدیثی آورده‌ایم که علاوه بر تعداد احادیث هر باب که جداگانه ذکر شده شماره مسلسل هم تا آخر کتاب می‌آید که مجموع احادیث کل کتاب شامل ۴۷۸ حدیث می‌شود.

جابر رضوانی

شهر مقدس قم

پنجم ربیع الاول ۱۴۳۱

مطابق است با ۱۲/۱۳۸۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المقدمة

حدثنا الشيخ أبو الفرج محمد بن علي بن يعقوب بن أبي قرة القناني رحمه الله قال: حدثنا أبو الحسين محمد بن علي البجلي الكاتب واللفظ من أصله وكتبت هذه النسخة وهو ينظر في أصله قال: حدثنا أبو عبد الله محمد بن إبراهيم النعماني بحلب. ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(١) الهادي ﴿مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^(٢) المستحق الشكر من عباده بإخراجه إياهم من العدم إلى الوجود وتصويره إياهم في أحسن الصور وإسباغه عليهم النعم ظاهرة وباطنة لا يحصى العدد على طول الأمد كما قال عز وجل: ﴿إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾^(٣).

وبما دلهم عليه وأرشدهم إليه من العلم بربوبيته والإقرار بوحدانيته بالعقول الزكية والحكمة البالغة والصناعة المتقنة والفطرة الصحيحة والصبغة الحسنة والآيات الباهرة والبراهين الظاهرة وشفعه ذلك بيعته إليهم الخيرة من خلقه رسلا مصطفىين ﴿مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ﴾^(٤) دالين هادين مذكرين ومحذرين ومبلغين مؤدين بالعلم ناطقين وبروح القدس مؤيدين وبالحجج غالبين وبالآيات لأهل الباطل قاهرين وبالمعجزات لعقول ذوي الأبواب باهرين أبانهم من خلقه بما أولاهم من كرامته وأطلعهم على غيبه ومكنهم فيه من قدرته كما قال جل وعز

٢. البقرة، ١٤٢.

٤. البقرة، ٢١٣.

١. الفاتحة، ١.

٣. إبراهيم، ٣٤.

به نام خداوند بخشنده و مهربان

مقدمه

شیخ ابوالفرج محمد بن علی بن یعقوب بن ابی قره قنانی رحمه الله برای ما روایت کرد و گفت: ابوالحسن محمد بن علی بجلی کاتب برای ما روایت کرد - که از اصل نسخه است، و من این نسخه را می‌نوشتم و او در اصل نسخه نگاه می‌کرد - و گفت: ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی در حلب برای ما گفت: حمد و سپاس خداوندی را که پروردگار عالمیان است، هدایت کننده به سوی صراط مستقیم است هر کسی را که بخواهد، استحقاق شکرگزاری از سوی بندگان را دارد چرا که آنها را از عدم به وجود آورده است.

و آنها را در نیکوترین صورت آفریده، و بر آنها نعمت‌های ظاهری و باطنی بیشماری ارزانی داشته که اعداد توان شمارش آنها را ندارد، همچنانکه خداوند عزوجل فرمود: «اگر بخواهید نعمت‌های خداوند را بشمارید نمی‌توانید». و استحقاق شکر را دارد به خاطر اینکه آنها را با علم به ربوبیتش و اقرار به وحدانیتش با عقل‌های پاکیزه و حکمت بالغه و آفرینش مستحکم و فطرت صحیح و نقش‌های نیکو، و نشانه‌های روشن، و برهان‌های ظاهری به سوی خود راهنمایی و ارشاد فرمود و علاوه بر آن با فرستادن پیامبران از برگزیدگان خلقتش که به پیامبری برگزیده است که بشارت دهنده به رحمت الهی و انداز کننده از عقوبت الهی هستند، راهنما کننده، هدایت کننده، به یاد آورنده، برحذر کننده و رساننده پیام‌های الهی به مردم می‌باشند، از روی علم و آگاهی سخن می‌گفتند و به وسیله‌ی روح القدس تأیید و با دلیل‌های خود بودند، و با نشانه‌های روشن بر اهل باطل غالب و با معجزاتشان اندیشه‌های صاحبان خرد را روشنائی می‌بخشیدند. به خاطر کرامتی که بر آنها داشت از سایر بندگان برتری داد و بر غیبت آگاهشان گردانید، و از قدرت خود به آنها توانایی داد همچنانکه خداوند عزوجل فرمود:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿١﴾ ترفعا لأقذارهم و تعظيما لشأنهم ﴿لَيْتَ لَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بِغَدِ الرَّسُولِ﴾ ﴿٢﴾ و لتكون حجة الله عليهم تامة غير ناقصة.

و الحمد لله الذي من علينا بمحمد سابق بريته إلى الإقرار بربوبيته و خاتم أصفياه إذارا برسالته و أحب أحبائه إليه و أكرم أنبيائه عليه و أعلاهم رتبة لديه و أخصهم منزلة منه أعطاه جميع ما أعطاهم و زاده أضعافا على ما آتاهم و أحله المنزلة التي أظهر بها فضله عليهم فصيره إماما لهم اذ صلى في سبائه بجماعتهم و شرف مقامه على كافتهم و أعطاه الشفاعة دونهم و رفعه مستسيرا / مستزيدا / إلى علو ملكوته حتى كلمه في محل جبروته بحيث جاز مراتب الملائكة المقربين و مقامات الكروبيين و الحاقين.

و أنزل عليه كتابا جعله مهيمنا على كتبه التقدمة و مشتملا على ما حوته من العلوم الجمّة و فاضلا عليها بأن جعله كما قال تعالى: ﴿تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ ﴿٣﴾ لم يفرط فيه من شيء فهدانا الله عز و جل بمحمد ﷺ من الضلالة و العمى و أنقذنا به من الجهالة و الردى و أغنانا به و بما جاء به من الكتاب المبين و ما أكمله لنا من الدين و دلنا عليه من ولاية الأئمة الطاهرين الهادين عن الآراء و الاجتهاد و وفقنا به و بهم إلى سبيل الرشاد.

«خداوند دانا به غیب است و کسی را آگاه به آن نمی‌کند مگر کسی را که از پیامبران پیسندد چرا که او از پیش رو و پشت سر بر آنها نگهبانی می‌گذارد» تا قدرشان را بالا ببرد و شأنشان را بزرگ بشمرد تا بعد از پیامبران حجتی برای مردم بر خداوند نباشد و حجت خداوند بر مردم تمام و بدون عیب و نقص است. و حمد و سپاس خداوندی را که بر ما به وسیله‌ی محمد ﷺ منت نهاد که از همه‌ی بندگان اقرار به پروردگاری او سبقت گرفت، و خاتم برگزیدگان الهی که انذار دهنده‌ی او به رسالتش هست، که محبوب‌ترین دوستان و گرامی‌ترین پیامبران الهی بود و در نزدش از مقامی والا برخوردار بود، و جایگاهی مخصوص نزد خداوند داشت، خداوند هر چه به پیامبران اعطاء کرده بود همه را به او هم اعطاء کرد، بلکه چند برابر آنچه را که به آنها داده بود به او عنایت نمود و منزلتی برای او قرار داد تا فضیلتش بر سایر پیامبران آشکار شود سپس او را هنگامی که در آسمان با پیامبران نماز خواند امامشان قرار داد و مقاش را بر همه‌ی آنها شرافت بخشید و مقام شفاعت را فقط به او داد و او را برای سیر به ملکوت اعلا برد تا اینکه در محل جبروتش با او سخن گفت تا آنجا که از مراتب فرشتگان مقرب و کروبیان و طوواف کنندگان اطراف عرش او را گذراند.

و بر او کتابی نازل کرد که سرآمد کتاب‌های قبل از خودش بود، و علوم آن کتاب‌ها را جملگی در خود داشت و بلکه برتر از آنها بود، به اینکه آن را قرار داد همچنانکه خداوند متعال فرمود: «ما قرآن را روشنگر همه چیز قرار دادیم» و از چیزی در آن کوتاهی نشده است، پس خداوند عزوجل ما را به وسیله‌ی محمد ﷺ از گمراهی و کوری هدایت کرد، و ما را از هلاکت و تباهی نجات داد، و ما را به وسیله‌ی آن و به آنچه که در آن آمده بود آنچه که برای ما از دین کامل کرد، و ما را به وسیله‌ی آن به سوی ولایت ائمه طاهرین هادین راهنمایی نمود. از نظرها و کوشش‌ها بی‌نیاز کرد و ما را بوسیله‌ی حضرت رسول ﷺ و ائمه‌ی طاهرین ﷺ به سوی راه رشد و کمال موفق فرمود.

صلى الله عليه و على أخيه أمير المؤمنين تاليه في الفضل و مؤازره في
 اللاواء و الأزل و سيف الله على أهل الكفر و الجهل و يده المبسوطة
 بالإحسان و العدل و السالك نهجه في كل حال و الزائل مع الحق حيثما
 زال و الخازن علمه و المستودع سره الظاهر على مكنون أمره و على الأئمة
 من آل الطاهرين الأخيار الطيبين الأبرار. معادن الرحمة و محل النعمة و
 بدور الظلام و نور الأنام و محور العلم و باب السلام الذي ندب الله عز
 و جل خلقه إلى دخوله و حذرهم النكوب عن سبيله حيث قال: ﴿يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ
 عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (١) أفضل صلواته و أشرفها و أذكاه و أنماها و أتمها و أعلاها
 و أسناها و سلم تسليما كثيرا كما هو أهل و كما محمد و آل عليهما السلام أهل منه.
 أما بعد فإننا رأينا طوائف من العصابة المنسوبة إلى التشيع المنتمية إلى
 نبيها محمد و آل عليهما السلام ممن يقول بالإمامة التي جعلها الله برحمته دين الحق
 و لسان الصدق و زينا لمن دخل فيها و نجاة و جمالا لمن كان من أهلها و
 فاز بذمتها و تمسك بعقدتها و وفي لها بشروطها من المواظبة على
 الصلوات و إيتاء الزكوات و المسابقة إلى الخيرات و اجتناب الفواحش و
 المنكرات و التنزه عن سائر المحظورات و مراقبة الله تقديس ذكره في الملا
 و الخلوات و تشغل القلوب و إتعاب الأنفس و الأبدان في حيازة القربات
 قد تفرقت كلمها و تشعبت مذاهبها و استهانت بفرائض الله عز و جل

دروود خداوند بر او و بر برادرش امیرالمؤمنین باد که در فضیلت دنبال روی پیامبر ﷺ بود و در سختی‌ها و مشکلات پا به پای پیامبر ﷺ پیش می‌رفت. شمشیر خداوند بر اهل کفر و جهالت بود و دست باز الهی به احسان و عدالت، و در همه حال سالک راه الهی بود و با حق بود، گنجینه‌ی علم حق و امانت دار سزاوار و آگاه بر اسرار پنهان الهی بود و درود الهی بر ائمه آل طاهرین اخیار و پاکیزگان نیکوکار باد.

آنهایی که معدن رحمت، محل نعمت، ماه درخشان تاریکی، نور افشان میان مردم، اقیانوس علم، و در سلامتی که خداوند عزوجل خلقتش را به سوی وارد شدن از آن در فرا خوانده و از منحرف شدن از آن مسیر برحذر داشته هنگامی که فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در صلح و آشتی درآید!» و از گامهای شیطان، پیروی نکنید؛ که او دشمن آشکار شماست» بهترین و شریف‌ترین، پاکیزه‌ترین، پر بارترین، کامل‌ترین، والاترین صلوات و درود بر محمد ﷺ و علی ﷺ باد همچنانکه خود او و پیامبر و آلش سزاوار آن هستند.

اما بعد، گروههایی از شیعیان را می‌بینیم که منسوب به پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ هستند از کسانی که می‌گویند امامت که خداوند به رحمت خودش آن را دین حق و زبان راستگو و زینت برای کسی که وارد آن بشود قرار داده است که این چنین اعتقادی باعث نجات و زیبایی برای کسی است که از اهل آن باشد و در حالی در ذمه‌ی آن رستگار می‌شود که به گره آن چنگ بزند و در شروط آن وفا کند، مواظبت بر نمازها و دادن زکات و سبقت گرفتن در کارهای خیرات کرده و از آلودگی‌ها و منکرات و از سائر زشتی‌ها دوری نماید، پنهان و آشکار به یاد خدا باشد و دلش را در یاد خدا مشغول داشته و جان و تنش را برای بدست آوردن موجبات تقرب الهی به سختی اندازد. اما می‌بینیم که هم اینها دچار تفرقه شده و به مذهب‌های گوناگونی تبدیل شده‌اند، واجبات الهی را سست می‌گیرند

و حنت إلى محارم الله تعالى فطار بعضها علوا و انخفض بعضها تقصيرا و شكوا جميعا إلا القليل في إمام زمانهم و ولي أمرهم و حجة ربهم التي اختارها بعلمه كما قال جل و عز: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾ (١) من أمرهم للمحنة الواقعة بهذه الغيبة التي سبق من رسول الله ﷺ ذكرها و تقدم من أمير المؤمنين عليه السلام خبرها و نطق في المأثور من خطبه و المروي عنه من كلامه و حديثه بالتحذير من فتنتها و حمل أهل العلم و الرواية عن الأئمة من ولده عليه السلام واحدا بعد واحد أخبارها حتى ما منهم أحد إلا و قد قدم القول فيها و حقق كونها و وصف امتحان الله تبارك و تعالى اسمه خلقه بها بما أوجبه قبائح الأفعال و مساوي الأعمال و الشح المطاع و العاجل القاني المؤثر على الدائم الباقي و الشهوات المتبعة و الحقوق المضیعة التي اكتسبت سخط الله عز و تقدس فلم يزل الشك و الارتياب قادحين في قلوبهم.

كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي كَلَامِهِ لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ فِي صِفَةِ طَالِي الْعِلْمِ وَ حَمَلْتِهِ أَوْ مُتَقَادًا لِأَهْلِ الْحَقِّ لَا بَصِيرَةَ لَهُ يَنْقُدُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبُهَةٍ.

حتى أداهم ذلك إلى التيه و الحيرة و العمى و الضلالة و لم يبق منهم إلا القليل الزر الذين ثبتوا على دين الله و تمسكوا بحبل الله و لم يجيدوا عن صراط الله المستقيم و تحقق فيهم وصف الفرقة الثابتة على الحق التي لا تزعزعها الرياح و لا يضرها الفتن و لا يغرها لمع السراب و لم تدخل في دين الله بالرجال فتخرج منه بهم.

و محرمات الهی را سبک می‌شمارند. بعضی‌ها بلند پرواز و بعضی دیگر بسیار کوتاه فکر هستند، و به جز عده‌ی کمی همگی آنها در مورد امام زمانشان و ولی امرشان و حجت پروردگارشان دچار شک و تردید شده‌اند، امامی که خداوند با علم خودش آن را برگزیده آن جا که می‌فرماید: «و پروردگارت آنچه را که می‌خواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند که برای آنها اختیاری نیست». در امر آنها شک کرده‌اند به خاطر آزمایش که در این غیبت است با اینکه رسول خدا ﷺ درباره‌ی این غیبت قبلاً فرموده و امیر المؤمنین علیه السلام خبر آن را داده است و در خطبه‌ها و فرمایشات از این فتنه سخن گفته‌اند و اهل علم و راویان احادیث اینها را از ائمه علیهم السلام از فرزندان علی علیه السلام یکی پس از دیگری نقل کرده‌اند چنانکه همگی آنها درباره‌ی این مسأله پیشگویی کرده و امر غیبت را حتمی شمرده و امتحان الهی را در این باره نسبت به بندگان اعلام کرده‌اند. چیزهایی که موجب تفرقه آنها شده اعمال زشت و ناپسند، حرص، بخل و ترجیح دادن این دنیای فانی بر سرای باقی و پیروی کردن از شهوات و حقوق و ضایع کردن آنها که موجب خشم و غضب الهی می‌شود. و شک و تردید آنها از بین نرفته و در دل‌هایشان اثر گذاشته است. - همچنانکه امیر المؤمنین علیه السلام در فرمایش خود به کمیل بن زیاد در صفت طالبان علم می‌فرماید: «یا کسی که از اهل حق پیروی می‌کند ولی دارای بصیرت نیست که در اولین برخورد با شبهه شک در دل‌های آنها به وجود می‌آید». - تا آجایی که آنها را به وادی حیرت و کوری و گمراهی انداخته و از آنها جز افراد کمی باقی نمانده که بر دین خدا ثابت قدم هستند و به ریسمان الهی تمسک جسته‌اند و از راه راست الهی منحرف نگشته‌اند و بر همین‌ها توصیف فرقه‌ی ثابته بر مسیر حق تحقق یافته است آنهايي که بادهای مخالف بر تزلزل نمی‌آورد و فتنه‌ها ضرری به آنها نمی‌رساند، و درخشنده‌گی سراب آنها را فریب نمی‌دهد، چونکه اینها به خاطر حرف مردم وارد در دین الهی نشده‌اند تا به خاطر حرف آنها هم از دین خدا خارج شوند،

كَمَا رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرِّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجَالُ كَمَا أَدْخَلُوهُ فِيهِ وَمَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ زَالَتِ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ».

و لعمرى ما أتى من تاه و تحير و افتتن و انتقل عن الحق و تعلق بمذاهب أهل الزخرف و الباطل إلا من قلة الرواية و العلم و عدم الدراية و الفهم فإلهم الأشقياء لم يهتموا لطلب العلم و لم يتعبوا أنفسهم في اقتنائه و روايته من معادنه الصافية على أنهم لو رووا ثم لم يدروا لكانوا بمنزلة من لم يرو و قَدْ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ عليه السلام : «اعْرِفُوا مَنَازِلَ شَيْعَتِنَا عِنْدَنَا عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا وَ فَهْمِهِمْ مِنَّا» فإن الرواية تحتاج إلى الدراية خبر تدريه خير من ألف خبر ترويه.

و أكثر من دخل في هذه المذاهب إنما دخله على أحوال فمنهم من دخله بغير روية و لا علم فلما اعترضه يسير الشبهة تاه.

و منهم من أرادهم طلباً للدنيا و حطامها فلما أماله الغواية و الدنياويون إليها مال موثراً لها على الدين مغتراً مع ذلك يزخرف القول غروراً من الشياطين الذين وصفهم الله عز و جل في كتابه فقال: ﴿شَيَاطِينُ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوْجِي بِغَضِّهِمْ إِلَى بُغْضِ زُخْرَفِ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾^(١) و المغتر به فهو كصاحب السراب الذي ﴿يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً﴾^(٢) يلمعه عند ظمائه لمعة ماء فإذا جاء ﴿لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا﴾^(٣) كما قال الله عز و جل.

چنانکه از امام صادق علیه السلام برای ما روایت شده که آن حضرت فرمود: هر کس به خاطر گفته‌های مردم در این دین وارد شود همان مردم او را از دین بیرون می‌کنند و هر کس با کتاب و سنت و برهان وارد در دین شده باشد کوه‌ها از جایشان تکان می‌خورند قبل از اینکه در عقیده‌ی او تزلزلی به وجود بیاید و به جانم سوگند هیچ کس به وادی حیرت و فتنه و بیرون آمدن از مسیر حق و گرفتار شدن در دامان مذاهب اهل باطل نگردیده است مگر به خاطر این است که از روایات و علم بهره‌ای کمی داشت و دارای درایت و فهم نبوده است چرا که این بدبختان در طلب علم همتی نکرده و خودشان را برای بدست آوردن روایات از معادن صاف و روشن به زحمت نینداخته‌اند گرچه هم اگر روایت می‌کردند ولی آن را درک نمی‌کردند مانند این بود که روایت نکرده‌اند. که امام صادق علیه السلام فرمود: جایگاه شیعیان ما را در نزد ما به اندازه‌ی روایتی که از ما نقل می‌کنند و فهمی که از ما دارند بشناسید. چرا که روایت مستلزم درایت و فهم هست و خبری که با فهم و درایت باشد بهتر از هزار روایت است که فقط ناقل آن باشی و درکش نکنی. و بیشتر کسانی که در این مذاهب گوناگون باطل وارد شده‌اند دارای چند حالات بوده‌اند:

گروه اول: کسانی بوده‌اند که بدون اندیشه و فهم و آگاهی وارد شده‌اند و با کمترین شبهه‌ای سرگردان و حیران می‌شوند.

گروه دوم: کسانی هستند که به خاطر رسیدن به دنیا و متاع دنیوی دین را پذیرفته‌اند و همین که گمراه کنندگان و دنیا پرستان او را به سوی دنیا می‌کشند دین را رها کرده و به سوی دنیا روی می‌آورند و فریب سخنان شیطانهای را می‌خورند که خداوند عزوجل در قرآن آنها را توصیف کرده و می‌فرماید: «دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم؛ آنها بطور سری (و در گوشی) سخنان فریبنده و بی‌اساس (برای اغفال مردم) به یکدیگر می‌گفتند» و فریب خورده‌ی سخنان شیاطین مانند شخص تشنه‌ای است که از دور سراب را دیده و آن را آب می‌داند و به سویش می‌دود اما وقتی به آن می‌رسد چیزی عایدش نمی‌شود همانطور که خداوند عزوجل به آن اشاره فرموده است.

و منهم من تحلى بهذا الأمر للرياء و التحسن بظاهره و طلبا للرئاسة و شهوة لها و شغفا بها من غير اعتقاد للحق و لا إخلاص فيه فسلب الله جماله و غير حاله و أعد له نكاله.

و منهم من دان به على ضعف من إيمانه و وهن من نفسه بصحة ما نطق به منه فلما وقعت هذه المحنة التي آذنتنا أولياء الله ﷺ بها منذ ثلاثمائة سنة تحير و وقف كما قال الله عز و جل من قائل ﴿ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَاراً فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ﴾ (١) و كما قال: ﴿ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا ﴾ (٢).

و وجدنا الرواية قد أتت عن الصادقين ﷺ بما أمروا به من وهب الله عز و جل له حظا من العلم و أوصله منه إلى ما لم يوصل إليه غيره من تبين ما اشتبه على إخوانهم في الدين و إرشادهم في الخيرة إلى سواء السبيل و إخراجهم عن منزلة الشك إلى نور اليقين. فقصدت القرية إلى الله عز و جل بذكر ما جاء عن الأئمة الصادقين الطاهرين ﷺ من لدن أمير المؤمنين ﷺ إلى آخر من روي عنه منهم في هذه الغيبة التي عمي عن حقيقتها و نورها من أبعد الله عن العلم بها و الهداية إلى ما أوتي عنهم ﷺ فيها ما يصح لأهل الحق حقيقة ما رووه و دانوا به و تؤكد حجتهم بوقوعها و يصدق ما آذنتوا به منها.

گروه سوم: کسی است که به خاطر ریا و آراستن ظاهر و بدست گرفتن ریاست که دلباختگی زیادی به آن دارد لباس دین را به تن می‌کند بدون آنکه اعتقادی به حقانیت آن و اخلاص در عمل داشته باشد است پس خداوند نیز زیبائیش را از او سلب می‌کند و حالش را دگرگون می‌گرداند و عذاب و گرفتاری برایش آماده می‌سازد.

گروه چهارم: و گروهی نیز دین دار شده‌اند اما درباره‌ی دین ایمانی ضعیف و اراده‌ای سست دارند اما هنگامی که امتحانی پیش می‌آید که اولیاء الهی علیهم‌السلام از سیصد سال پیش درباره‌ی آن به ما هشدار داده‌اند رو به رو می‌شوند حیران و سرگردان شده و در جا می‌زنند همچنانکه خداوند عزوجل فرموده است: «همانند کسی هستند که آتشی افروخته (تا در بیابان تاریک، راه خود را پیدا کند)، ولی هنگامی که آتش اطراف او را روشن ساخت، خداوند (طوفانی می‌فرستد و) آن را خاموش می‌کند؛ و در تاریکیهای وحشتناکی که چشم کار نمی‌کند، آنها را رها می‌سازد» و نیز فرمود: «هر زمان که (برق جستن می‌کند) برای آنها روشن می‌سازد، (چند گامی) در پرتو آن راه می‌روند؛ و چون خاموش می‌شود، توقف می‌کنند».

به روایاتی برخورد کردیم که از صادقین علیهم‌السلام وارد شده که امر کرده‌اند کسی را که خداوند عزوجل بهره‌ای از علم به او عنایت فرموده و او را به چیزی رسانده، که دیگری را به آن نرسانده، آنچه که به برادران دینی او مشتبه است ولی برای او روشن و واضح، و آنها را در حیرت و سرگردانی به سوی هدایت راهنمایی کند و آنها را از جایگاه شک و تردید به سوی نور یقین می‌آورد. و برای تقرب به سوی خداوند تصمیم گرفتم که آنچه از پیشوایان راستگو و پاک از زمان امیر المؤمنین علیه‌السلام تا آخرین امامی که از او درباره‌ی غیبت روایت شده را ذکر کنم کسی که چشم دلش از فهم حقیقت آن و درک نورش کور گشته است و خداوند او را از علم به آن و هدایت به سوی آنچه از ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام از روایات صحیح دور داشته است روایات صحیحی که اهل حق به درستی آن اعتقاد دارند و دلیل آنها بر وقوع آن تأکید می‌کند و به آنچه هشدار داده‌اند را تصدیق می‌کند.

و إذا تأمل من وهب الله تعالى له حسن الصورة و فتح مسامع قلبه و منحه جودة الترجمة و أتحفه بالفهم و صحة الرواية بما جاء عن الهداة الطاهرين عليهم السلام على قديم الأيام و حديثها من الروايات المتصلة فيها الموجبة لحدوثها المقتضية لكونها مما قد أوردناه في هذا الكتاب حديثاً حديثاً و روي فيه و فكر فكراً منعماً و لم يجعل قراءته و نظره فيه صفحاً دون شافي التأمل و لم يطمح ببصره عن حديث منها يشبه ما تقدمه دون إمعان النظر فيه و التبيين له و لما يحوي من زيادة المعاني بلفظه من كلام الإمام عليه السلام بحسب ما حمله واحد من الرواة عنه علم أن هذه الغيبة لو لم تكن و لم تحدث مع ذلك و مع ما روي على مر الدهور فيها لكان مذهب الإمامة باطلاً لكن الله تبارك و تعالى صدق إنذار الأئمة عليهم السلام بها و صحح قولهم فيها في عصر بعد عصر و ألزم الشيعة التسليم و التصديق و التمسك بما هم عليه و قوى اليقين في قلوبهم بصحة ما نقلوه و قد حذر أولياء الله شيعتهم من أن قيل بهم الأهواء أو تزيع بهم و بقلوبهم الفتن و اللأواء في أيامها و وصفوا ما يشمل الله تعالى خلقه به من الابتلاء عند وقوعها بتراخي مدتها و طول الأمد فيها ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ (١).

فإنه روي عنهم عليهم السلام ما حدثنا به محمد بن همام قال: حدثنا محمد بن زياد الكوفي قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سماعة قال: حدثنا

اگر تأمل کند کسی که خداوند به او صورتی نیکو داده و گوش دلش را باز کرده و قریحه‌ای خوش عنایت نموده و او را با درک و فهم و درستی روایت پوشانده به آنچه که از هدایت کنندگان پاک - که درود خداوند بر آنها باد - از روزگاران دور و نزدیک روایاتی که مربوط به دوران غیبت پشت سر هم آمده که پدید آمدن آن را موجب شده و اقتضای آن است.

آن روایاتی که یک به یک در این کتاب آورده‌ایم به دقت بیانید - نه اینکه فقط بخواند و بدون اندیشه و تأمل در آن نظر کند و به حدیثی که مانند حدیث دیگری است بی توجه از آن بگذرد بدون آنکه دقت و اندیشه در آن داشته باشد و برایش روشن گردد که لفظ اضافی در کلام امام که یکی از راویان آن را نقل کرده دارای معنای اضافی است - می‌داند که این غیبت با این همه روایاتی که در طی دوران نقل شده اگر واقع نشود مذهب امامیه باطل می‌باشد لکن خداوند تبارک و تعالی انذار ائمه علیهم السلام را درباره‌ی غیبت را تصدیق کرده و فرمایش آنها را در هر عصری مورد صحت قرار داده است. و شیعه به تسلیم و تصدیق و تمسک به آنچه فرموده‌اند ملزم شده است و به صحت آنچه از آنها نقل شده یقین قوی داشته باشد و اولیاء الهی - که درود و صلوات خداوند بر آنها باد - شیعیان را از پیروی هوای نفس یا دل بستن به دنیا و فتنه و گرفتاری در دوران غیبت برحذر داشته‌اند، و چگونه بودن آزمایش خداوند بندگان را در دوران غیبت با طولانی شدن مدت آن و به درازا کشیدن سر آمدنش توصیف کرده‌اند تا هر کس که هلاک می‌شود با دلیل روشن هلاک شود و هر کس زنده می‌ماند با دلیل روشن زنده بماند.

از امامان علیهم السلام روایت شده آنچه که حدیث کرد برای ما محمد بن همام که گفت: حدیث کرد برای ما حمید بن زیاد کوفی که گفت: حدیث کرد برای ما حسن بن محمد بن سماعة که گفت: حدیث کرد برای ما

أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِشْمِيُّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ الَّتِي فِي سُورَةِ الْحَدِيدِ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَبَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ فِي أَهْلِ زَمَانِ الْغَيْبَةِ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَقَالَ: إِنَّمَا الْأَمَدُ الْأَمَدُ الْغَيْبَةِ فَإِنَّهُ أَرَادَ عَزَّ وَجَلَّ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ أَوْ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ ﴿لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ﴾ ^(١) فَتَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ جَاءَ فِي أَهْلِ زَمَانِ الْغَيْبَةِ وَآيَامِهَا دُونَ غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْأَزْمَنَةِ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَهَى الشَّيْعَةَ عَنِ الشُّكِّ فِي حُجَّةِ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ أَنْ يَظُنُّوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَخْلِي أَرْضَهُ مِنْهَا طَرَفَةً عَيْنٍ كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي كَلَامِهِ لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ بَلَى اللَّهُمَّ لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ إِمَّا ظَاهِرٍ مَعْلُومٍ أَوْ خَائِفٍ مَعْمُورٍ لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ وَحُدُودُهُمْ مَنْ أَنْ يَشْكُوا وَيَرْتَابُوا فَيَطُولَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَتَقْسُو قُلُوبَهُمْ.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ تَعَالَى فِي الْآيَةِ الثَّالِيَةِ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ ^(٢) أَنِّي يُخَيِّهَا اللَّهُ بِعَدْلِ الْقَائِمِ عِنْدَ ظُهُورِهِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِحُجُورِ أُمَّةٍ الضَّلَالِ.

وَتَأْوِيلُ كُلِّ آيَةٍ مِنْهَا مُصَدِّقٌ لِلْآخِرِ وَعَلَى أَنْ قَوْلُهُمْ لَا بَدَّ أَنْ يَصْحَ فِي شِدْوَذٍ مِنْ يَشْدُ وَفِتْنَةٍ مِنْ يَفْتَنُ وَنُكُوصٍ مِنْ يَنْكُصُ عَلَى عَقْبِيهِ مِنْ

احمد بن حسن میثمی از مردی از اصحاب امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که شنید امام صادق علیه السلام می‌فرمود: این آیه‌ای که در سوره‌ی حدید است «و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلبهایشان قساوت پیدا کرد؛ و بسیاری از آنها گنهکارند!» درباره‌ی اهل زمان دوران غیبت است سپس خداوند عزوجل می‌فرماید: «خداوند زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند به تحقیق نشانه‌ها را برای شما روشن کردیم شاید که اندیشه کنید».

و فرمود: همانا روزگار طولانی دوران غیبت است، چرا که خداوند عزوجل اراده نمود که ای امت محمد یا ای گروه شیعه مانند کسانی قبل از خودتان که کتاب به آنها داده شد و روزگار بر آنها طولانی شد نباشید، پس تأویل این آیه درباره اهل دوران غیبت است نه مردم زمان‌های دیگر، و خداوند تبارک و تعالی شیعه را از شک و تردید کردن درباره‌ی حجت الهی نهی کرده است یا اینکه گمان کنند که خداوند تبارک و تعالی زمین را به اندازه‌ی یک چشم بر هم زدن از حجت خالی می‌گذارد، چنانکه امیر المؤمنین علی علیه السلام در سخنانش به کمیل بن زیاد فرمود: «ولی آری، هرگز روی زمین خالی نمی‌شود. از کسی که به حجت الهی قیام کند، خواه ظاهر باشد و آشکار، و یا ترسان و پنهان تا دلائل الهی و نشانه‌های روشن او باطل نگردد» و از اینکه شک کنند و دچار تردید شوند و روزگار بر آنها طولانی شده و دل‌هایشان را قساوت شود بر حذر داشته است.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: آیا فرمایش الهی را به دنبال این آیه نمی‌شنوی که می‌فرماید: «بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند! ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم، شاید اندیشه کنید!» یعنی خداوند زمین را با عدالت قائم علیه السلام در وقت ظهور آن حضرت بعد از آنکه به ستم سرکردگان گمراه مرده شده زنده می‌کند، و تأویل هر آیه‌ای از آن تصدیق کننده‌ی آیه‌ی دیگر است و بنابراین فرمایشات امامان علیهم السلام درباره‌ی

الشيعة بالبلبله و التحيص و الغريلة التي قد أوردنا ما ذكره منه بأسانيد في باب ما يلحق الشيعة من التحيص و التفرق و الفتنة إلا أنا نذكر في هذا الموضع حديثاً أو حديثين من جملة ما أوردنا في ذلك الباب لئلا ينكر منكر ما حدث من هذه الفرق العاملة بالاهواء المؤثرة للدنيا.

وَ هُوَ مَا أَخْبَرَنَا بِهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عَقْدَةَ الْكُوفِيِّ وَ هَذَا الرَّجُلُ يَمُنُّ لَا يُطْعَنُ عَلَيْهِ فِي الثِّقَةِ وَ لَا فِي الْعِلْمِ بِالْحَدِيثِ وَ الرَّجَالِ النَّاقِلِينَ لَهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّنِيمِيُّ مِنْ تَيْمِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَخَوَايَ أَحْمَدُ وَ مُحَمَّدُ ابْنَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مَيْمٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِشِيعَتِهِ كُونُوا فِي النَّاسِ كَالنَّخْلِ فِي الطَّيْرِ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَ هُوَ يَسْتَضِعُّهَا وَ لَوْ يَعْلَمُ مَا فِي أَخْوَافِهَا لَمْ يَفْعَلْ بِهَا كَمَا يَفْعَلُ خَالِطُوا النَّاسِ بِأَبْدَانِكُمْ وَ زَايِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ اغْلِبْكُمْ فَإِنَّ لِكُلِّ امْرِئٍ مَا اكْتَسَبَ وَ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ أَمَا إِنَّكُمْ لَنْ تَرَوْا مَا تُحِبُّونَ وَ مَا تَأْمُلُونَ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ حَتَّى يَنْقُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً كَذَّابِينَ وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ إِلَّا كَالنَّخْلِ فِي الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ وَ هُوَ أَقْلُ الزَّادِ وَ سَأَضْرِبُ لَكُمْ فِي ذَلِكَ مَثَلاً وَ هُوَ كَمَثَلِ رَجُلٍ كَانَ لَهُ طَعَامٌ قَدْ ذَرَاهُ وَ غَزَبَتْهُ وَ نَقَّاهُ وَ جَعَلَهُ فِي بَيْتٍ وَ أَغْلَقَ عَلَيْهِ الْبَابَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ فَتَحَ الْبَابَ عَنْهُ فَإِذَا السُّوسُ قَدْ وَقَعَ فِيهِ ثُمَّ أَخْرَجَهُ وَ نَقَّاهُ وَ ذَرَاهُ ثُمَّ جَعَلَهُ فِي الْبَيْتِ وَ أَغْلَقَ عَلَيْهِ الْبَابَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ فَتَحَ

گرفتاری و زیر و رو شدن و غربال گشتن اندکی از افراد که مورد آزمایش قرار می گیرند و عقب گرد می کنند درست در آید که ما روایات آنان را در باب (گرفتاری شیعه به آزمایش و تفرقه و غربال) با سندهایش آورده ایم، در اینجا نیز یک یا دو حدیث از همه ی آن روایات نقل می کنیم تا آنکه کسی نتواند انکار کند که از این گروه پیرو هوای نفس و دنیا دار چه پدید آمده است و آن، آنچه که خبر داده است به ما احمد بن محمد بن سعید بن عقده کوفی - که این مرد در ثقه بودنش و نه در علم به حدیث و رجال هیچ خدشه ای وارد نشده است - که گفت: حدیث کرد برای ما علی بن حسن تیملی - که گفت: حدیث کردند برای من دو برادرم احمد و محمد فرزندان حسن بن علی بن فضال از پدرشان از ثعلبة بن میمون از ابی کهمس از عمران بن میثم از مالک بن ضمرو که گفت: امیر المومنین علی علیه السلام به شیعیان خود فرمود: در میان مردم مانند زنبور عسل در میان پرندگان باشید هیچ پرنده ای نیست مگر اینکه آن را ضعیف و ناتوان می شمارند و اگر بدانند که چه در شکم دارد هرگز با او چنین رفتاری نمی کنند.

با جستان با مردم رفت و آمد کنید و با دل و کردارتان از آنها دوری گزینید چرا که برای هر کسی آن است که بدست آورده است و او در روز قیامت با چیزی است که آن را دوست می دارد، ای گروه شیعه آگاه باشید که شما آنچه را که دوست می دارید و آرزومند آن هستید هرگز نمی بینید مگر آنکه به روی همدیگر آب دهان بیندازید و همدیگر را دروغگو بخوانید به طوری که کسی از شما بر این امر باقی نمی ماند مگر تعداد کمی همچون سرمه ای در چشم و نمکی در غذا که چقدر کم است. و برای شما در این باره مثالی می زنم: و آن این است که مردی غذایی (گندمی) دارد که آن را باد داده غربال نموده و پاکیزه کرده و آن را در انباری گذاشته و مدتی در انبار را بسته است، سپس بعد از مدتی در انبار را باز کرده که می بیند کرم

الْبَابُ عَنْهُ فَإِذَا السُّوسُ قَدْ وَقَعَ فِيهِ وَ أَخْرَجَهُ وَ نَقَّاهُ وَ ذَرَّاهُ ثُمَّ جَعَلَهُ فِي
الْيَتِّبِ وَ أَغْلَقَ عَلَيْهِ الْبَابَ ثُمَّ أَخْرَجَهُ بَعْدَ حِينٍ فَوَجَدَهُ قَدْ وَقَعَ فِيهِ السُّوسُ
فَفَعَلَ بِهِ كَمَا فَعَلَ مِرَاراً حَتَّى بَقِيَتْ مِنْهُ رِزْمَةٌ كَرِزْمَةِ الْأَنْدَرِ الَّذِي لَا يَضُرُّهُ
السُّوسُ شَيْئاً وَ كَذَلِكَ أَنْتُمْ مُخَصَّصُونَ الْفِتْنَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا عِصَابَةٌ لَا
تَضُرُّهَا الْفِتْنُ شَيْئاً.

وَرُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: وَاللَّهِ تَمَحَّصَنَّ وَاللَّهُ لَتَطِيرَنَّ يَمِيناً
وَ شِمَالاً حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا كُلُّ امْرِئٍ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ الْإِيمَانَ فِي
قَلْبِهِ وَ أَيْدِيهِ بِرُوحٍ مِنْهُ
وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْهُمْ عليهم السلام حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ إِلَّا
الْأَنْدَرُ فَلَا أَنْدَرُ.

وَ هَذِهِ الْعِصَابَةُ الَّتِي تَبْقَى عَلَى هَذَا الْأَمْرِ وَ تَثْبِتُ وَ تَقِيمُ عَلَى الْحَقِّ هِيَ
الَّتِي أَمَرْتُ بِالصَّبْرِ فِي حَالِ الْغَيْبَةِ فَمَنْ ذَلِكَ مَا أَخْبَرْنَا بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ
الْبُتْدَيْجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ الْعَبَّاسِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ
عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَزْوَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ
عَلِيِّ الْبَاقِرِ عليه السلام فِي مَعْنَى قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ
صَابِرُوا وَ رَابِطُوا﴾ (١)

قَالَ: اصْبِرُوا عَلَى أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ
الْمُنْتَظَرِ.

گذاشته است باز آنها را بیرون آورده پاک کرده و باد می‌دهد و دوباره در انبار گذاشته و مدتی در انبار را می‌بندد سپس در انبار را باز کرده و می‌بیند که کرم گذاشته است آن را بیرون کرده پاکیزه نموده و باد می‌دهد و باز در انبار گذاشته و در انبار را می‌بندد باز در انبار را باز کرده و می‌بیند که کرم گذاشته و این عمل را بارها انجام می‌دهد تا اینکه مقدار خیلی کم گندم باقی می‌ماند که دیگر کرم نمی‌تواند به آن آسیبی برساند و این چنین فتنه‌ها شما را غریبال کرد، تا گروهی از شما باقی بمانند که فتنه‌ها هیچ آسیبی به آن گروه نرساند. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: به خدا سوگند خالص خواهید شد به خدا سوگند به چپ و راست پرواز خواهید کرد تا اینکه از شما باقی نمی‌ماند مگر کسی که خداوند از او عهد و پیمان گرفته باشد و ایمان را در قلبش نقش بسته و با روح خود تأییدش کرده باشد.

و در روایت دیگری از امامان علیهم السلام آمده است که: تا اینکه کسی از شما بر این امر باقی نمی‌ماند مگر تعدادی بسیار اندکند. و این مردمی که بر این امر باقی می‌ماند و ثابت قدم بر حق می‌باشند، همان‌هایی هستند که در حال غیبت به صبر امر شده‌اند، در این باره خبری است که علی بن احمد بندینجی از عبیدالله بن موسی علوی عباسی از هارون بن مسلم از قاسم بن عروه از برید بن معاویه عجلای از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که در معنای آیهی «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید! و در برابر دشمنان پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید» فرمود: یعنی بر انجام واجبات صبر کنید و در مقابل دشمنانتان پایداری نمایید و مراقب امام منتظرتان باشید.

وهذه العصابة القليلة هي التي قال أمير المؤمنين عليه السلام لها: لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّتْهَا.

فِيمَا أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ ابْنُ عَقْدَةَ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي الْحَرَمِ سَنَةَ ثَمَانٍ وَسِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْأَزْهَجِيُّ وَ يُعْرِفُ بِشَعِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خُوَلٍّ عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَخْتَفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَنْفُ الْإِيمَانِ أَنَا أَنْفُ الْهُدَى وَ عَيْنَاهُ أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ مَنْ يَسْلُكُهُ إِنَّ النَّاسَ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ قَلِيلٍ شَبَعُهَا كَثِيرٌ جُوعُهَا وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ الْغَضَبُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا عَقَرُ نَاقَةٍ صَالِحٍ وَاحِدٌ فَأَصَابَهُمُ اللَّهُ بِعَذَابِهِ بِالرِّضَا لِفَعْلِهِ وَ آيَةٌ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ﴾ * فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذْرِي ﴿١﴾ وَ قَالَ: ﴿فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا وَ لَا يَخَافُ عُقْبَاهَا﴾ ﴿٢﴾.

أَلَا وَ مَنْ سِئِلَ عَنْ قَاتِلِي فَرَعَمَ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَقَدْ قَتَلَنِي أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ وَ رَدَّ الْمَاءَ وَ مَنْ حَادَّ عَنْهُ وَقَعَ فِي التَّيْبِ ثُمَّ تَرَلَّ.

وَ رَوَاهُ لَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ جُمُهورٍ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ نُوحٍ عَنِ ابْنِ عَلِيمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَخْتَفٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ.

و این جماعت کم است که امیر المؤمنین علیه السلام به آنها فرمود: در مسیر هدایت از کمی تعداد آنها نترسید؛ در آن خبری که برای ما ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده کوفی نقل کرد و گفت: ابو عبدالله جعفر بن عبدالله محمدی از نوشته‌اش که در محرم سال ۲۶۸ نوشته شده برای ما حدیث کرد و گفت: یزید بن اسحاق ارحبی که به شعر شناخته می‌شود به من گفت: حدیث کرد برای ما مخول از فرات بن احنف از اصبع بن نباته که گفت: شنیدم که امیر المؤمنین علیه السلام بر بالای منبر کوفه می‌فرمود: «ای مردم، من بوی هدایت را در هر جا که باشد استشمام می‌کنم و آن را بچشم می‌بینم، ای مردم در راه هدایت از کمی رهروان آن نترسید، زیرا مردم بر سر خوانی گرد آمده‌اند که زمان سیریش کم، و گرسنگیش بسیار است باید از خداوند کمک و یاری خواست، همانا مردم را خشنودی و خشم گرد می‌آورده ای مردم ناهای حضرت صالح را یک نفر پی کرد و کشت، و خداوند بر قوم آن حضرت به خاطر راضی بودن به عمل آن یک نفر عذاب نازل فرمود، چنانکه خداوند عزوجل می‌فرماید: «و به آنها خبر ده که آب (قریه) باید در میان‌شان تقسیم شود، (یک روز سهم ناقه، و یک روز برای آنها) و هر یک در نوبت خود باید حاضر شوند! آنها یکی از یاران خود را صدا زدند، او به سراغ این کار آمد و (ناقه را) پی کرد!»، فرمود: «اولی آنها او را تکذیب و ناقه را پی کردند (و به هلاکت رساندند)؛ از این رو پروردگارشان آنها (و سرزمینشان) را به خاطر گناهانشان در هم کوبید و با خاک یکسان و صاف کرد! و او هرگز از فرجام این کار بیم ندارد! آگاه باشید که اگر از کسی درباره‌ی کشنده‌ی من پرسش کنند و او چنین پندارد که کشنده‌ی من بهره‌ای از ایمان دارد خود او قاتل من خواهد بود. ای مردم هر آن کس که در راه باشد سرانجام به آب می‌رسد و آن کس که بیراهه رود در بیابان سرگردان خواهد شد، امیر المؤمنین علیه السلام این کلمات فرمود و از منبر پایین آمد.

برای ما روایت کرد محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمد بن جمهور همگی از حسن بن محمد بن جمهور از احمد بن نوح از فرزند علیم از مردی از فرات بن احنف که گفت: به من خبر داد کسی که از امیر المؤمنین علیه السلام شنیده بود - و مانند حدیث بالا را ذکر کرد - مگر اینکه فرمود: در مسیر هدایت از کمی اهل آن وحشت نداشته باشید.

وَفِي قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ وَرَدَ الْمَاءَ وَمَنْ حَادَّ عَنْهُ وَقَعَ فِي النَّيْبِ.

بيان شاف لمن تأمله و دليل على التمسك بنظام الأئمة و تحذير من الوقوع في التيه بالعدول عنها و الانقطاع عن سبيلها و من الشذوذ يميناً و شمالاً و الإصغاء إلى ما يزخره المفترون المفتونون في دينهم من القول الذي هو كالهباء المنثور و كالسراب المضمحل كما قال الله عز و جل: ﴿الْمَأْخِذُ الَّذِي الْمَوْتَى يَنْفَرُونَ مِنْهُ لَكُمْ فِيهِ حَقٌّ كَثِيرٌ مِنْ دُونِ مَا تُنْفِرُونَ مِنْهُ لَنْ تَجِدَهُمْ فِي شَكٍّ مِنْهُ لِيَكُونَ لَهُمْ عِلْمٌ يَكُونُنَّ فِيهِ بِرَبِّكُمْ أَتَقَاتُوا لَمْ يُغْنِ عَنْهُمْ وَهُمْ يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (١) و كما روي عن النبي صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَ جِدَالَ كُلِّ مَفْتُونٍ فَإِنَّهُ مُلَقَّنٌ حُجَّتَهُ إِلَى انْقِضَاءِ مُدَّتِهِ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّتُهُ أَهْبَتْهُ خَطِيبَتُهُ وَ أَخْرَقَتْهُ.

أَخْبَرَنَا بِذَلِكَ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْغِفَارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ.

و قد جمعت في هذا الكتاب ما وفق الله جمعه من الأحاديث التي رواها الشيوخ عن أمير المؤمنين و الأئمة الصادقين عليهم السلام في الغيبة و غيرها مما سبيله أن ينضاف إلى ما روي فيها بحسب ما حضر في الوقت إذ لم يحضرني جميع ما رويته في ذلك لبعده عني و أن حفظي لم يشمل عليه

و در فرمایش امیر المومنین علیه السلام است: «هر کسی در مسیر قدم بردارد به آب می‌رسد و هر کس از مسیر منحرف شود وارد بیابان شده و سرگردان می‌شود». بیانی روشن بخش است برای کسانی که اهل اندیشه و تأمل باشند، و راهنمایی است برای تمسک جستن به روش امامان علیهم السلام، و هشدار است از افتادن در بیابان سرگردانی به خاطر روی گرداندن از مسیر حق و بریدن از راه آنهاست.

چنانکه خداوند عزوجل فرمود: «الم . آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینها را نیز امتحان می‌کنیم)؛ باید علم خدا درباره‌ی کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد!»

همچنانکه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: از جدل کردن با هر شخص فریب خورده‌ای پرهیزید چرا که او تا پایان یافتن مدتش به طناب پوسیده‌ی حجتش آویزان است و چون مدتش پایان یافت شعله‌ی گناهانش او را در بر گرفته و می‌سوزاند.

این حدیث را عبدالواحد بن عبدالله بن یونس برای ما روایت کرد و گفت: محمد بن جعفر قرشی برای ما حدیث کرد و گفت: محمد بن حسین بن ابی خطاب برای من حدیث کرد و گفت: حدیث کرد برای ما محمد بن سنان از ابی محمد غفاری از امام صادق علیه السلام از طریق پدرانشان علیهم السلام که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و حدیث را ذکر کرد.

در این کتاب آنچه که خداوند توفیق داده از احادیثی که بزرگان از امیر المومنین علیه السلام و پیشوایان راستگو علیهم السلام درباره‌ی غیبت و غیر آن وارد شده را جمع کرده‌ام به اندازه‌ی وقتی که در جمع‌آوری آنها داشتم زیرا همه‌ی آنچه که در این باره برای من روایت شده در نزد من نبود برای اینکه از من دور بود

و الذي رواه الناس من ذلك أكثر و أعظم مما رويته و يصغر و يقل عنه ما عندي و جعلته أبواباً صدرتها بذكر ما روي في صون سر آل محمد عليه السلام عمن ليس من أهله و التأديب بآداب أولياء الله في ستر ما أمروا بستره عن أعداء الدين و النصاب المخالفين و سائر الفرق من المبتدعين و الشاكين و المعتزلة الدافعين لفضل أمير المؤمنين صلوات الله عليه و آله أجمعين المجيزين تقديم المأموم على الإمام و الناقص على التام خلافاً على الله عز و جل حيث يقول: ﴿أَفَنُيْهِدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (١).

و إعجاباً بآرائهم المضلة و قلوبهم العمية كما قال الله جل من قائل ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ (٢).

و كما قال تبارك و تعالى ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ۖ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ (٣).

الجاحدين فضل الأئمة الطاهرين و إمامتهم عليهم السلام المحلول في صدورهم لشقائهم ما قد تمكن فيها من العناد لهم بعد وجوب الحجة عليهم من الله بقوله عز و جل: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (٤).

٢. الحج، ٤٦.

١. يونس، ٣٥.

٤. آل عمران، ١٠٣.

٣. الكهف، ١٠٣ و ١٠٤.

و حافظه‌ام هم همه‌ی آنها را در خود جای نداشت و آنچه مردم در این خصوص روایت می‌کنند بیشتر و گسترده‌تر از آن تعدادی است که من روایت می‌کنم و آنچه من روایت می‌کنم تعداد ناچیزتر و کمتر از آنهاست و برای آنها باب‌هایی قرار دادم که اولین باب آن آنچه روایت شده در مورد نگه داشتن سِرِّ آل محمد علیهم‌السلام از کسی که اهل آن نیست و خود را آراستن به آداب اولیاء الهی در پوشاندن آنچه که امر کرده‌اند به پوشاندن آن از دشمنان دین و ناصبین مخالف و سایر گروه‌هایی بدعت‌گذار و شک‌کنندگان و معتزله که فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را رد می‌کنند، آنهایی که تقدیم مأموم بر امام و ناقص را بر کامل جایز می‌دانند برخلاف فرمایش خداوند عزوجل است که می‌فرماید: «آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه دوری می‌کنید؟!»

که نظرات گمراه‌کننده و دل‌های کورشان آنها را به غضب آورده چنانکه خداوند عزوجل می‌فرماید: «چرا که چشمهای ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست کور می‌شود».

و باز می‌فرماید: «بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین مردم در کارها، چه کسانی هستند؟ آنها که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم و نابود شده؛ با این حال، می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند!».

کسانی که فضائل ائمه علیهم‌السلام و امامت آنها را منکر می‌شوند، لجاجت و دشمنی با اهل بیت در اثر تیره‌بختی با جانشان در آمیخته است با توجه به اینکه حجت آنها از جانب خداوند متعال بر آنها واجب شده است آنجا که می‌فرماید: «همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید».

و من رسوله ﷺ بقوله في عترته إنهم الهداة و سفينة النجاة و إنهم أحد الثقلين اللذين أعلمنا تخليفه إياها علينا و التمسك بهما بقوله: إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترتي أَهْلَ بَيْتِي حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ طَرَفٌ بِيَدِ اللَّهِ وَ طَرَفٌ بِأَيْدِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا.

خذلانا من الله شملهم به استخفافهم ذلك و بما كسبت أيديهم و بإيثارهم العمى على الهدى كما قال عز و جل: ﴿وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى﴾ (١) و كما قال: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ﴾ (٢) يريد على علم لعناده للحق و استرخائه إياه و رده له و استمرائه الباطل و خلوه في قلبه و قبوله له ﴿وَ اللَّهُ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (٣) و هم المعاندون لشريعة الحق و محبي أهل الصدق و المنكرون لما رواه الثقات من المؤمنين عن أهل بيت رسول الله ﷺ الرادون العائبون لهم بجهلهم و شقوتهم القائلون بما رواه أعداؤهم العاملون به الجاعلون أنتمهم أهواءهم و عقولهم و آراءهم دون من اختاره الله بعلمه حيث يقول: ﴿وَ لَقَدْ اخْتَرْنَاكُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْغَالِبِينَ﴾ (٤) و نصبه و اصطفاه و انتجبه و ارتضاه المؤثرون الملح الأجاج على العذب النмир الفرات فإن صون دين الله و طي علم خيرة الله سبحانه عن أعدائهم المستهزئين به أولى ما قدم و أمرهم بذلك أحق ما امتثل.

٢. الجاثية، ٢٣.

٤. الدخان، ٣٢.

١. فصلت، ١٧.

٣. يونس، ٤٤.

و از رسول خدا ﷺ که درباره‌ی خاندانش می‌فرماید: «همانا که آنها هدایت‌کنندگان و کشتی نجات هستند». و آنها یکی از دو گهر گرانبهای هستند که رسول خدا ﷺ جانشینی و تمسک زدن به آنها را به ما سفارش کرده و فرمود: من دو چیز گرانبها در میان شما می‌گذارم کتاب خدا و خاندانم که ریسمانی کشیده شده بین شما و خداوند است که یک طرفش به دست خدا و طرف دیگرش به دست شماست که اگر به آن تمسک بزنید هرگز گمراه نمی‌شوید. کسانی که آنها و آنچه که در دست دارند را سبک بشمارند و کوری را بر هدایت مقدم بدارند خذلان و بدبختی شامل آنها می‌شود همچنانکه خداوند می‌فرماید: «ما ثمود را هدایت کردیم، ولی آنها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند»، و چنانکه می‌فرماید: «آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته‌ی هدایت نیست) گمراه ساخته باشد» که با علم و آگاهی دشمنی با حق را اراده کرده و آن را سست شمرده و رد کرده است و به دنبال باطل رفته و آن را در دلشان شیرین کرده و قبول نموده‌اند که «خداوند هیچگونه به مردم ظلم و ستمی نمی‌کند ولیکن این مردم هستند که به خودشان ستم می‌کنند» مراد آنهایی هستند که با شیعیان به حق و دوستان اهل صدق و راستی دشمنی می‌کنند و آنچه که افراد مورد اعتماد از مؤمنان از اهل بیت رسول خدا ﷺ روایت می‌کنند را منکر می‌شوند، و به خاطر جهل و شقاوتشان آنها را رد کرده و مورد عیب و ایراد قرار می‌دهند، آنچه که دشمنان اهل بیت می‌گویند همان را گفته و به آن عمل می‌کنند و هوا و هوسشان را پیشوای خودشان قرار می‌دهند، عقل و اندیشه و نظراتشان غیر از آن چیزی است که خداوند با علم آنها را اختیار کرده - آنجا که می‌فرماید: «ما آنها را با علم و آگاهی برای جهانیان اختیار کردیم - منصوب نموده، برگزیده و مورد پسند خود قرار داده است، آنهایی که آب شور و تلخ را بر آب گوارا و پاک ترجیح می‌دهند، چرا که نگهداری دین خدا و پنهان داشتن علم برگزیدگان الهی از دشمنان آنان که مورد استهزاء قرار می‌دهند سزاوار است که مقدم‌تر باشد و امر آنها شایسته‌ی اطاعت و پیروی است.

ثم ابتدأنا بعد ذلك بذكر حبل الله الذي أمرنا بالاعتصام به وترك التفرق عنه بقوله: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^(١) وما روي في ذلك. وأردفناه بذكر ما روي في الإمامة وأنها من الله عز وجل وباختياره كما قال تبارك وتعالى: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾^(٢) من أمرهم وأنها عهد من الله وأمانه يؤديها الإمام إلى الذي بعده.

ثم ما روي في أن الأئمة عليهم السلام اثنا عشر إماماً وذكر ما يدل عليه من القرآن والتوراة والإنجيل من ذلك بعد نقل ما روي من طريق العامة في ذكر الأئمة الاثني عشر. ثم ما روي فيمن ادعى الإمامة ومن زعم أنه إمام وليس بإمام وأن كل راية ترفع قبل قيام القائم فصاحبها طاغوت. ثم الحديث المروي من طرق العامة. ثم ما روي فيمن شك في واحد من الأئمة عليهم السلام أو بات ليلة لا يعرف فيها إمامه أو دان الله بغير إمام منه.

ثم ما روي في أن الله تعالى لا يخلي أرضه من حجة. ثم ما روي في أنه لو لم يبق في الأرض إلا اثنان لكان أحدهما الحجة. ثم ما روي في غيبة الإمام عليه السلام وذكر أمير المؤمنين والأئمة صلوات الله عليهم أجمعين بعده لها وإنذارهم بها.

ثم ما روي فيما أمر به الشيعة من الصبر والكف والانتظار في حال الغيبة.

سپس بعد از آن باب، روایاتی که ما را به چنگ زدن به ریسمان الهی و ترک تفرقه و پراکندگی امر نموده‌اند که خداوند می‌فرماید: «همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید» را ذکر کرده‌ایم، و آنچه که درباره‌ی امامت و اینکه آن از جانب خداوند عزوجل و با اختیار اوست را آورده‌ایم آنجا که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «پروردگار تو هر چه بخواهد می‌آفریند، و هر چه بخواهد برمی‌گزیند؛ آنان (در برابر او) اختیاری ندارند» از امر آنهاست و اینکه آن عهد و پیمانی از سوی خداوند است و امانتی می‌باشد که به امام بعد از آن که تعیین شد سپرده می‌شود.

سپس آنچه روایت شده در اینکه ائمه علیهم‌السلام دوازده امام هستند و از قرآن و تورات و انجیل گواه بر این مطلب آوردیم بعد از آنچه که از طریق عامه درباره‌ی امامان دوازده‌گانه نقل شده است.

سپس آنچه درباره‌ی کسانی که ادعای امامت می‌کنند و کسی که گمان می‌کند که امام است در حالی که امام نیست و اینکه هر پرچمی که قبل از قیام قائم علیه‌السلام افراشته شود صاحب آن طاغوت می‌باشد را نقل کرده‌ایم. و بعد احادیث روایت شده از طریق عامه را آورده‌ایم.

سپس آنچه روایت شده درباره‌ی کسانی که در یکی از امامان علیهم‌السلام شک کند یا شبی بخواهد که در آن شب امامش را نشناسد یا به کسی اعتقاد داشته باشد که از جانب خدا نیست را نقل کرده‌ایم.

سپس آنچه روایت شده به اینکه خداوند متعال زمین را خالی از حجتش نمی‌گذارد را آورده‌ایم.

سپس روایاتی که نقل شد به اینکه اگر در روی زمین جز دو نفر نباشند یکی از آن دو حجت الهی است را آورده‌ایم.

سپس آنچه درباره‌ی غیبت امام علیه‌السلام روایت شده و رایاتی که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد شده و اینکه نسبت به آن هشدار داده‌اند.

سپس آنچه که روایت شده و به شیعه امر شده که در حال غیبت صبر، خودداری و انتظار داشته باشد.

ثم ما روي فيما يلحق الشيعة من التحيص و التفرق و التشتت عند الغيبة حتى لا يبق على حقيقة الأمر إلا الأقل.

ثم ما روي في الشدة التي تكون قبل قيام القائم عليه السلام.

ثم ما روي في صفته عليه السلام و سيرته.

ثم ما نزل من القرآن فيه عليه السلام.

ثم ما روي من العلامات التي تكون قبل ظهوره تدل على قيامه و قرب أمره.

ثم ما جاء من المنع في التوقيت و التسمية لصاحب الأمر عليه السلام.

ثم ما جاء فيما يلقي القائم منذ قيامه عليه السلام فيبتلي من جاهلية الناس.

ثم ما جاء في ذكر جيش الغضب و هم أصحاب القائم عليه السلام وعدتهم.

ثم ما جاء في ذكر السفيفاني و أن أمره من المحتوم الكائن قبل قيام القائم عليه السلام.

ثم ما جاء في ذكر راية رسول الله ﷺ وأنه لا ينشرها بعد يوم الجمل إلا القائم عليه السلام و صفتها.

ثم ما جاء في ذكر أحوال الشيعة عند خروج القائم عليه السلام و قبله و بعده.

ثم ما روي في أن القائم عليه السلام يستأنف دعاء جديدا و أن الإسلام بدأ غريبا و سيعود غريبا كما بدأ.

ثم ما روي في مدة ملك القائم عليه السلام بعد ظهوره.

ثم ما روي في ذكر إسماعيل بن أبي عبد الله عليه السلام و بطلان ما يدعيه المبطلون الذين هم عن السمع و العلم معزولون.

سپس آنچه که روایت شده که در زمان غیبت شیعیان به آزمایش، پراکندگی و چند دستگی مبتلا می‌شوند. به طوری که جز افراد کمی بر حقیقت امر باقی نمی‌مانند.

سپس آنچه درباره‌ی شدت و گرفتاری قبل از قیام قائم علیه السلام روایت شده است.

سپس آنچه درباره‌ی صفات و سیره‌ی آن حضرت روایت شده است.

سپس آنچه از آیات قرآن درباره‌ی امام علیه السلام نازل شده است.

سپس آنچه که از علامات قبل از ظهور آن حضرت که دلالت بر قیام

امام علیه السلام و نزدیکی امرش روایت شده می‌باشد.

سپس روایاتی که منع کرده‌اند در تعیین زمان و نام بردن آن وارد شده می‌باشد.

سپس آنچه که امام علیه السلام در زمان قیامش گرفتاری‌هایی که می‌بیند و آنچه

از مردمان نادان به آن حضرت می‌رسد روایت شده است.

سپس آنچه درباره‌ی لشکر خشم و غضب و اینکه آنها از اصحاب

حضرت قائم علیه السلام و تعداد آنها آمده است.

سپس آنچه درباره‌ی سفیانی آمده و اینکه آمدنش از حتمیات بوده و

قبل از قیام حضرت قائم علیه السلام می‌آید.

سپس آنچه که درباره‌ی پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده و اینکه بعد از

جنگ جمل برافراشته نمی‌شود مگر به دست حضرت قائم علیه السلام و مشخصات آن.

سپس آنچه درباره‌ی حالات شیعیان هنگام خروج حضرت قائم علیه السلام و قبل

و بعد از آن آمده است.

سپس آنچه روایت شده به اینکه حضرت قائم علیه السلام دعوت تازه‌ای را آغاز

می‌کند و اینکه اسلام با غربت آغاز شد و به زودی هم غریب می‌شود

همچنانکه از آغاز بود.

سپس آنچه درباره‌ی مدت حکومت حضرت قائم علیه السلام بعد از ظهورش

روایت شده است.

سپس آنچه درباره‌ی اسماعیل بن ابی عبدالله علیه السلام روایت شده و باطل بودن آنچه

که آنها (اسماعلیه) ادعا می‌کنند، آنهایی که از گوش شنوا و علم به دور هستند.

ثم ما روي في أن من عرف إمامه لم يضره تقدم هذا الأمر أم تأخر.
و نحن نسأل الله بوجهه الكريم و شأنه العظيم أن يصلي على الصفوة
المنتجبين من خلقه و الخيرة من بريته و حبله المتين و عروته الوثقى التي لا
انفصام لها محمد و آله الطاهرين و أن يثبتنا ﴿بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ﴾^(١) و أن يجعل محيانا و مماتنا و بعثنا على ما أنعم به
علينا من دين الحق و موالاة أهله الذين خصهم بكرامته و جعلهم السفراء
بينه و بين خلقه و الحجة على بريته و أن يوفقنا للتسليم لهم و العمل بما
أمروا به و الانتهاء عما نهوا عنه و لا يجعلنا من الشاكين في شيء من قولهم
و لا المرتابين بصدقهم و أن يجعلنا من أنصار دينه مع وليه و الصادقين في
جهاد عدوه حتى يجعلنا بذلك معهم و يكرمنا بمجاورتهم في جنات النعيم
و لا يفرق بيننا و بينهم طرفة عين أبدا و لا أقل من ذلك و لا أكثر إنه
جواد كريم.

سپس آنچه که روایت شده به اینکه هر کس امامش را بشناسد تقدم و تاخر این امر (ظهور حضرت ﷺ) ضروری به او نمی‌زند.

از خداوند به وجه کریمش و شأن عظیمش می‌خواهیم که بر پاکان برگزیده‌اش از مردم و بهترین آفریده‌های روی زمین و ریسمان محکم و عروه‌ی وثقی که از هم نمی‌پاشد یعنی محمد و آل طاهرینش درود و صلوات بفرستد، و ما را در زندگانی دنیا و آخرت به قول ثابت خود ثابت قدم بدارد، زندگی و مرگ و مبعوث شدن ما را بر نعمت حق که به ما عنایت نموده و دوستی اهل حق که آنها را به کرامت خودش مخصوص داشته و آنها را واسطه‌ی بین خود و بندگانش قرار داده که حجت خداوند بر بندگانش هست قرار بدهد، و اینکه ما را موفق بدارد که تسلیم آنها شده و به اوامرشان عمل کنیم و از آن چیزی که نهی می‌کنند بر حذر باشیم و ما را از کسانی قرار ندهد که کوچک‌ترین شکی در گفتار آن بزرگواران داشته باشیم و در راستگویی آنها شک و تردید کنیم، و ما را از یاری کنندگان دینش به همراه ولی‌اش که صادقانه با دشمنان حق به جهاد می‌پردازند قرار بدهد، تا اینکه به وسیله‌ی آن اعمال در شمار آنها قرار بگیریم و در بهشت پر نعمت به افتخار همسایگی آنها ما را گرامی بدارد و به اندازه‌ی یک چشم بر هم زدن بین ما و آن بزرگواران بی‌فصل جدایی نیندازد، نه کمتر و نه بیشتر (یعنی در پیروی از آن بزرگواران به افراط و تفریط نیفتیم)؛ چرا که او بخشنده و کریم است.

باب ١ - ما روي في صون سر آل محمد عليه السلام عن من ليس من أهله والنهي عن إضاعته لهم واطلاعهم

١ - ١ - أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ ابْنُ عَقْدَةَ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُيَيْنُسُ بْنُ هِشَامٍ النَّاسِرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ سَلَامِ بْنِ أَبِي عَمْرَةَ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْبُودَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذِّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ أَمْسِكُوا عَمَّا يُنْكَرُونَ.

٢ - ٢ - وَ حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَاوَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ الْمَقْرِيُّ السَّقَطِيُّ بِوَاسِطٍ قَالَ: حَدَّثَنِي خَلْفُ الْبَرَّازِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هَارُونَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الطَّوِيلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا تُحَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا لَا يَعْرِفُونَ أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذِّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

٣ - ٣ - وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ ابْنُ عَقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حمزة عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أُعَيْنٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: يَا عَبْدَ الْأَعْلَى إِنَّ اخْتَِالَ أَمْرُنَا لَيْسَ مَعْرِفَتُهُ وَ قَبُولُهُ إِنَّ اخْتَِالَ أَمْرُنَا هُوَ صَوْنُهُ وَ سِتْرُهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ فَأَقْرِئْهُمْ السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ يَغْنِي الشَّيْعَةَ وَ قُلْ قَالَ لَكُمْ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اسْتَجَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ وَ إِلَيْنَا بِأَنْ يُظْهَرَ لَهُمْ مَا يَعْرِفُونَ وَ يَكْفَى عَنْهُمْ مَا يُنْكَرُونَ، ثُمَّ قَالَ: مَا النَّاصِبُ لَنَا خِزْيًا بِأَشَدَّ مَثُونَةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرَهُهُ.

باب ۱ - آنچه که درباره‌ی نگهداشتن سرّ آل محمد علیهم‌السلام از کسانی که اهل آن نیستند، و نهی از آگاهی یافتن آنها از آن سرّ ولایت شده است.

۱ - ابوطیفیل عامر بن واثله گوید: امیر المؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: آیا دوست می‌دارید که خدا و رسولش مورد انکار واقع شوند؟ آنچه مردم آن را می‌شناسند همان را بگویید و آنچه را مورد انکار واقع می‌شود را نگویید.

۲ - انس بن مالک گوید: شنیدم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمود: درباره آنچه را که مردم نمی‌شناسند سخن نگویید، آیا دوست دارید که خداوند و رسولش مورد انکار واقع شوند.

۳ - عبد الاعلی بن اعمین گوید: امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: ای عبد الاعلی حمل کردن امر ما به شناخت و قبول آن نیست، همانا حمل کردن امر ما نگهداشتن و پنهان نمودن آن از نااهلان است، پس بر شیعیان ما سلام ما و رحمت الهی را برسان و بگو: به شما فرمود: خدا رحمت کند بنده‌ای را که به مردم آنچه را که می‌توانند درک کنند اظهار کند و از آنچه انکار می‌کنند خودداری کند و از این رهگذر دوستی مردم را نسبت بخودش و نسبت به ما جلب نماید.

سپس امام علیه‌السلام فرمود: کسی که به ما اعلان جنگ می‌دهد زحمتش بر ما بیش از آن کس نیست که سخنی را که ما دوست نداریم بر زبان جاری می‌سازد.

٤ - ٤ - وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ ثَمَانٍ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ قَالَ: حَدَّثَنِي صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أُعَيْنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَيْسَ هَذَا الْأَمْرُ مَعْرِفَتُهُ وَ لَا يَتَبَهُ فَقَطْ حَتَّى تَسْتُرَهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ وَ بِحَسْبِكُمْ أَنْ تَقُولُوا مَا قُلْنَا وَ تَضْمِنُوا عَمَّا صَمَمْنَا فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمْ مَا نَقُولُ وَ سَلَّمْتُمْ لَنَا فِيمَا سَكَمْنَا عَنْهُ فَقَدْ آمَنْتُمْ بِمِثْلِ مَا آمَنَّا بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا﴾ ^(١) قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ لَا تَحْمِلُوهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَتَعْرِفُوهُمْ بِنَا.

٥ - ٥ - وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمَوْصِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أُعَيْنَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: إِنَّ اخْتِمَالَ أَمْرِنَا لَيْسَ هُوَ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ الْقَبُولُ لَهُ فَقَطْ إِنَّ مِنْ اخْتِمَالِ أَمْرِنَا سِتْرُهُ وَ صِيَانَتُهُ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ فَأَقْرَبُهُمُ السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ يَغْنِي الشَّيْعَةَ وَ قُلْ لَهُمْ يَقُولُ لَكُمْ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَيَّ وَ إِلَى نَفْسِهِ يُحَدِّثُهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ يَسْتُرُ عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ ثُمَّ قَالَ لِي وَ اللَّهُ مَا النَّاصِبَةُ لَنَا حَزْبًا أَشَدَّ مَثُونَةً عَلَيْنَا مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرَهُهُ وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوِيلِهِ.